

تحلیل محتوای عملکرد رژیم صهیونیستی در اعمال سیاست قتل‌های هدفمند در پرتو اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه بین‌المللی

عباسعلی کدخدایی^۱
احسان شهسوار^۲
بهمن ساعدی^۳

چکیده

در چند سال اخیر دولت‌های معدودی علیه مخالفان خود سیاست قتل‌های هدفمند را برای سرکوب آن‌ها در پیش گرفته‌اند. این دولت‌ها از این پدیده اغلب به‌عنوان پاسخی مشروع و ضروری به تروریسم و جنگ‌های نامتقارن یاد می‌کنند. رژیم صهیونیستی از قتل هدفمند به‌عنوان ابزار حذف فیزیکی مبارزان فلسطینی و رهبران در سرزمین‌های اشغالی فلسطین بهره‌ها برده است و همچنان به اعمال سیاست قتل‌های هدفمند ادامه می‌دهد. در این پژوهش برآنیم تا با بررسی این عملکرد در پرتو موازین حقوق بین‌الملل و به‌طور خاص حقوق بین‌الملل بشردوستانه و عطف توجه به رویه قضایی این رژیم، انطباق قتل‌های هدفمند را با معیارهای گفته‌شده از نظر بگذرانیم. محل اعمال این پدیده در درگیری‌های مسلحانه است؛ چراکه حقوق بشردوستانه مجموعه قواعد و اصول حاکم بر درگیری‌های مسلحانه می‌باشد. در تحلیل حقوقی قتل‌های هدفمند بر دو اصل تفکیک و تناسب حقوق بین‌الملل بشردوستانه تأکید و توسل به چنین اقدامی در چارچوب این اصول مطالعه شده است. نگارندگان پس از تحلیل و تدقیق در این مورد به این نتیجه می‌رسند که از منظر حقوق بین‌الملل کیفری و تحت لوای موازین و مواثیق بین‌المللی، قتل‌های هدفمند فاقد هرگونه مشروعیت است و این عملکرد اعتراض و محکومیت جامعه بین‌المللی را می‌طلبد.

واژگان کلیدی: دیوان عالی رژیم صهیونیستی، قتل‌های هدفمند، مبارزان فلسطینی، درگیری مسلحانه.

مقدمه

مدتی است که برخی دولت‌ها به سیاست قتل هدفمند روی آورده‌اند.^۱ این دولت‌ها که از قضا کارنامه‌ی روشنی در رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ندارند، از این سیاست به‌عنوان سازوکار سرکوب تروریست‌های ادعایی، ابزار دفاع مشروع از خود و شهروندان و وسیله‌ای مؤثر در پیشبرد اهداف امنیتی و نظامی بهره می‌برند. سیاستی که بیش از حمایت، به مخالفت‌ها دامن زده است.^۲ رژیم صهیونیستی از زمان آغاز انتفاضه‌ی مسجداالقصى در سپتامبر سال ۲۰۰۰ سیاست قتل هدفمند مبارزان فلسطینی و رهبران آن‌ها را درپیش گرفته است. در نوامبر همان سال بود که این رژیم وجود سیاست قتل هدفمند را با این توجیه که دارای حق دفاع مشروع است و حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی نیز این حق را به او می‌دهد، در عملکرد خود تأیید کرد. مقامات رسمی این رژیم در توجیه سیاست قتل هدفمند و اثبات مشروعیت آن، استدلال می‌کنند که مقامات دولت خودگردان فلسطین، میل و توان لازم را

۱. در طول تاریخ و در دوران باستان کشتن مخالفان و حذف افراد مهم و شخصیت‌های سیاسی و نظامی به شیوه‌های گوناگون، امری معمول و مورد قبول جوامع بوده است. حاصل از رویه‌ی بعدی دولت‌ها در اجرای کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و با اعمال محدودیت‌های حقوقی نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، قتل و ترور را باید محدود به نظامیان کرد و اعمال آن را به زمان درگیری‌های مسلحانه منحصر دانست. نتیجه آنکه توسل به قتل هدفمند در زمان صلح امری ممنوع است.

- See: Friedman, Uri, Targeted Killings: A Short History, 2012, available at: <http://foreignpolicy.com/2012/08/13/targeted-killings-a-short-history/>, last visited: 12 January 2016.
۲. قتل‌های هدفمند ارتكابی از سوی دیگر دولت‌ها خارج از این نوشتار است و تحقیقی مستقل می‌طلبد. برای مثال ایالات متحده آمریکا با مطرح کردن جنگ علیه تروریسم عملیات قتل هدفمند را علیه مظنونان تروریستی در دیگر دولت‌ها درپیش گرفته است و آن را قانونی می‌داند. این عملکرد ایالات متحده در قلمرو حاکمیت دولتهایی همچون پاکستان و افغانستان و یمن همچنان اجرا می‌شود. از جمله قتل‌های هدفمند آمریکا می‌توان به ترور فؤاد الحارثی، از عناصر القاعده، اشاره کرد که به‌همراه ۶ تن دیگر در سوم نوامبر ۲۰۰۲ در حمله‌ی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا کشته شد.

http://www.janes.com/aerospace/military/news/jdw/jdw021108_1_n.shtml.

این عملیات آغازی بر ابهامات راجع به مشروعیت قتل‌های هدفمند ارتكابی از سوی این کشور شد و ادامه‌ی این روند پرسش‌هایی را در خصوص مبنای مشروعیت این قتل‌ها ایجاد کرد. برای مطالعه در باب قتل‌های هدفمند ارتكابی از سوی دولت آمریکا، نک:

- Christian J. Tams, (2009), The Use of Force against Terrorists, European Journal of International Law, Vol, 20.
- Jennifer C. Daskal, (2013), The Geography of the Battlefield: A Framework for Detention and Targeting Outside the Hot Conflict Zone, 161 University of Pennsylvania Law Review, 1165.
- legality Under international law of targeted killings by drones launched by the United States (2014), New York City Bar Association, Committee On international law.

در جلوگیری از حملات کور تروریستی، تحقیق راجع به منشأ این حملات و تعقیب کیفری متهمان آن ندارند.^۱

تا پایان سال ۲۰۰۵م حداقل ۳۰۰ عضو سازمان‌های به اصطلاح تروریستی در اجرای سیاست قتل‌های هدفمند کشته شدند و ۱۵۰ فرد غیرنظامی نیز به عنوان تلفات جانبی اجرای این سیاست به قتل رسیدند. مطالعه انجام شده از سوی یک گروه حقوق بشری نیز نشان می‌دهد که بین سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۲م تعداد ۳۸۷ نفر فلسطینی از سوی رژیم صهیونیستی کشته شده‌اند.^۲

به طور کلی قتل‌های هدفمند ناقض معیارهای حقوق بین‌الملل عام و در مغایرت با اصول چهارگانه ضرورت، تناسب، تفکیک و انسانیت به عنوان اصول حاکم بر حقوق بشردوستانه شناخته شده است (Sterio, 2012: 198). از این رو، حقوق دانان پیشبرد سیاست قتل‌های هدفمند را در انطباق با معیارهای پیش‌گفته ارزیابی نمی‌کنند (Ibid. Boyle, 2013; Sadat, 2012; Cited in Goodrich, 2014: 10).

ما در این تحقیق پس از تعریف قتل هدفمند و بیان پیشینه آن در عملکرد رژیم صهیونیستی، به بررسی قتل‌های هدفمند اجرا شده از سوی این رژیم خواهیم پرداخت و در ادامه، توجه ما به سنجش انطباق سیاست قتل هدفمند در چارچوب حقوقی اعمال شده از طرف دیوان عالی رژیم صهیونیستی با اصول بنیادین حقوق بشردوستانه منعطف خواهد شد.

۱. مفهوم و پیشینه عملیات قتل هدفمند در عملکرد رژیم صهیونیستی

در این بخش در آغاز با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان و اسناد بین‌المللی به ارائه تعریفی از قتل هدفمند می‌پردازیم. سپس در ادامه این بخش به قتل هدفمند در سایه عملکرد رژیم صهیونیستی خواهیم پرداخت.

1. See: press briefing by Colonel Daniel Reisner, IDF legal division, 15 Nov. 2000, Available at: http://www.mfa.gov.il/MFA/MFAArchive/2000_2009/2000/11/press%20briefing%20by%20Colonel%20daniel%20Reisner-%20Head%20of

2. See: B Tselem, Statistics related to Israel-Palestinian conflict post-2000, available at: <http://www.btselem.org/english/Statistics/Casualties.aspx>.

۱.۱. تعریف قتل هدفمند

با وجود کاربرد گسترده قتل هدفمند در عملکرد دولت‌هایی که آن را در پیش گرفته‌اند، این اصطلاح در حقوق بین‌الملل تعریف نشده است و در چارچوب حقوقی خاص و منظمی قرار ندارد. رویه مبهم دولت‌هایی که از این پدیده برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند، تعریفی به دست نمی‌دهد. در سال ۲۰۰۰م و هم‌زمان با علنی شدن کاربرد این پدیده در عملکرد رژیم صهیونیستی، ادبیات حقوقی به بررسی دقیق قتل هدفمند پرداخته است. تعاریفی^۱ نیز در این راستا ارائه شده‌اند. نیل ملزر در کتاب خود با عنوان «قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل» این تعریف را ارائه می‌دهد: «قتل هدفمند استفاده عالمانه و عامدانه و توأم با برنامه‌ریزی قبلی از قوای کشنده برای قتل فردی است که از پیش مورد محاکمه قرار نگرفته است» (Melzer, 2008: 5).

در این تعریف عناصری وجود دارد که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) استفاده از نیروی مرگبار

در قتل هدفمند، نیروی نظامی یا استفاده از نیروی مرگبار کاربرد دارد و این نیروی مرگبار قطع نظر از نوع ابزار مورد استفاده در آن است، به نحوی که سبب مرگ یک انسان می‌شود. پس موضوع مهم این است که به مرگ بینجامد. وسیله در این نوع قتل اهمیت چندانی ندارد و با هر شکل و وسیله‌ای از جمله به وسیله تک تیرانداز، شلیک از فاصله نزدیک، پرتاب بمب از هلیکوپتر و هواپیماهای بدون سرنشین، بمب‌گذاری در ماشین، دادن سم و مانند این‌ها می‌تواند رخ دهد. هر چند استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین به تازگی در این نوع قتل به چشم می‌خورد (Alston, 2010: 4).

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، نک:

D jamalove, Feruza. (2008), *Targeted Killing under International Sui Generis Framework*, a Master (LL.M) Thesis, University of Toronto, Canada.
Solis .G. (2007), *Targeted Killing and The Low of Armed Conflict*, Naval War College Review, Vol. 60, No. 2.

ب) قصد و برنامه‌ریزی قبلی برای کشتن

قتل هدفمند با قصد و برنامه‌ریزی قبلی و به‌طور عامدانه صورت می‌گیرد؛ به این معنا که از یک سو این اقدام به شکل تصادفی یا از روی سهل‌انگاری و یا در نتیجه اجتناب‌ناپذیر کاربرد زور نباشد و از سوی دیگر، با تصمیم ناگهانی یا از روی هوا و هوس صورت نگرفته باشد. همچنین هدف اصلی آن، کشتن باشد.

ج) کشتن انفرادی افراد

این عنصر، قتل هدفمند را از عملیات مستقیم علیه اهداف جمعی، نامشخص و تصادفی متمایز می‌سازد. در صورتی که اهدافی به صورت جمعی انتخاب شوند و مورد هدف قرار گیرند، با موضوع قتل جمعی و سیستماتیک روبرو هستیم.

د) در دسترس نبودن (نداشتن دسترسی یا امکان حبس)

در زمان کشتن افراد مورد هدف، آن‌ها در حبس فیزیکی کسانی که قصد کشتنشان را دارند، نیستند. این عنصر قتل هدفمند را از مفاهیمی چون اعدام‌های قضایی و فراقضایی که هر دوی آن‌ها با پیش‌فرض وجود حبس فیزیکی قابل تصور هستند، متمایز می‌سازد.

ه) قابلیت انتساب به یک تابع حقوق بین‌الملل

اگرچه پدیده‌های مشابه قتل هدفمند می‌تواند از سوی دیگر کنشگران نیز ارتکاب یابد، اما در قتل هدفمند، مرتکبان یا عاملان آن، دولتی یا گروه‌های مسلح سازمان‌یافته‌اند. با اینکه مرتکبان فارغ از عوامل دولتی می‌توانند گروه‌های سازمان‌یافته نظامی نیز باشند، اما تمرکز اصلی همچنان بر قتل‌های هدفمند ارتكابی از سوی دولت‌هاست.

با این اوصاف باز هم تعریف ارائه‌شده از قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل قابل انتقاد می‌نماید. در بررسی تعریف پیش‌گفته نکات زیر مد نظر قرار می‌گیرد:

در این تعریف سخنی از اینکه مرتکبان قتل هدفمند چه کسانی هستند به‌میان نیامده است. اگرچه پدیده‌های مشابه قتل هدفمند می‌توانند از سوی دیگر کنشگران نیز ارتکاب

یابند، اما در این گونه قتل‌ها، مرتکبان یا عاملان دولتی هستند و یا گروه‌های مسلح سازمان‌یافته. بنابراین در قتل هدفمند، مرتکبان فارغ از عوامل دولتی می‌توانند گروه‌های سازمان‌یافته نظامی نیز باشند، اما تمرکز اصلی همچنان بر قتل‌های هدفمند ارتكابی از سوی دولت‌هاست. ادعای کنشگران دولتی قتل‌های هدفمند این است که تا به حال هیچ گروه غیردولتی در توجیه قتل‌های ارتكابی خود به‌عنوان «قتل هدفمند» استناد نکرده است؛ بدون آنکه در ماهیت و معنا از حیث نوع اقدام بین قتل‌های هدفمند ارتكاب‌یافته از سوی این دو گروه تفاوت باشد. کاربرد این سیاست در عملکرد دولت‌ها بسیار گسترده‌تر از عملکرد گروه‌های سازمان‌یافته نظامی است؛ امری که مورد تأیید گزارشگر شورای حقوق بشر ملل متحد در مورد قتل‌های فراقانونی، اختصاری و خودسرانه نیز قرار گرفته است (Alston, 2010: 8).

عنصر دیگری که در این تعریف از آن نام برده نشده است، بازه زمانی ارتكاب قتل هدفمند است. گزارشگر شورای حقوق بشر بر این باور است که قتل‌های هدفمند صرفاً در اوضاع و احوال خاصی قانونی تلقی می‌شوند؛ یعنی فقط در وضعیت درگیری مسلحانه اقدامات منجر به قتل هدفمند علیه غیرنظامیانی که به‌طور مستقیم در عملیات نظامی شرکت دارند، مجاز است.^۱ بنابراین، قتل هدفمند آنگاه مشروع است که در چارچوب یک درگیری مسلحانه رخ دهد^۲ (Solis, 2007: 127-135).

همگام با محدودیت‌های یادشده، حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز در قالب اصل تفکیک و اصل تناسب، کاربرد سلاح‌هایی را که قادر به تفکیک میان افراد و اهداف نظامی و

۱. اعتبار و صحت این ادعای گزارشگر در صفحات بعد کنکاش و تحلیل خواهد شد.

۲. قانونی بودن قتل هدفمند در زمان و مکانی خارج از درگیری مسلحانه و جنگ به قواعد و استانداردهای حقوق بشری حاکم بر استفاده از نیروی مرگبار و کشنده وابسته است. به‌موجب قواعد حقوق بشری، صرفاً در جایی کشتن فرد مشروع است که این اقدام برای حفاظت از جان افراد دیگر مجاز شمرده شده باشد و وسیله دیگری برای جلوگیری از به‌خطر افتادن جان در دسترس نباشد. به عبارت بهتر، رعایت دو شرط به‌منظور انجام چنین قتل‌هایی لازم است: الف) تناسب ب) ضرورت. بر اساس این دو شرط، استفاده از زور تا جایی مجاز است که فرد مظنون برای سایر افراد تهدید و خطری شدید ایجاد کرده باشد. برای مطالعه در مورد قتل‌های هدفمند ارتكابی در بسترهای غیرمخاصه‌ای، ر.ک. محمدی، فرزاد (۱۳۹۶)، قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.

غیرنظامی نیستند و یا خسارت و آسیب‌هایی فراتر از مزیت قطعی نظامی ایجاد می‌کنند، ممنوع دانسته است. اما ابزارهایی که در انجام قتل هدفمند به کار می‌روند، تأثیری در مشروعیت بخشیدن به این عملیات ندارند.

در خصوص ابزارهایی که در اجرای قتل‌های هدفمند کاربرد دارند، الزام به رعایت اصل تفکیک و تناسب در حمله صادق است، بدون اینکه پاسخی در مورد مشروعیت داشتن یا نداشتن این عمل ارائه شود. ابزارها و شیوه‌هایی که در انجام قتل هدفمند از آن‌ها استفاده می‌شود، طیف گسترده‌ای دارد که از جمله شامل هواپیماهای بدون سرنشین، پرتاب موشک از بالگرد، تک‌تیراندازان، قایق‌های توپ‌دار، مواد منفجره و سم می‌شود (Alston, 2010: 8).

عنصر مشترک در تمامی این موارد این است که از قوای کشنده به صورت عالمانه و عامدانه و با طرح و نقشه قبلی علیه فرد یا افرادی که از سوی مرتکبان شناسایی شده‌اند استفاده می‌شود (Ibid: 9)؛ امری که قتل هدفمند را از قتل‌های غیرعمد، تصادفی یا خطایی متمایز می‌کند. در قتل هدفمند، غایت کشتن فرد است؛ فارغ از نیت یا انگیزه‌ای که برای قتل چنین شخصی مورد تصور است. بنابراین در یک معنای خاص، قتل هدفمند در راستای پیشگیری از حملات بعدی مظنونان اجرا می‌شود و از این نظر پیشگیرانه است. بنابراین در قتل هدفمند از آغاز، هدف بر کشتن فرد مظنون است (Otto, 2010: 16-22). قتل هدفمند از عملیات اجرای قانون نیز متمایز می‌شود، همچون اقداماتی که علیه یک بمب‌گذار انتحاری صورت می‌گیرد. در این حالت در صورت وجود تهدید قریب‌الوقوع، شلیک حتی به قصد کشتن فرد موردنظر برای مجریان قانون مشروع خواهد بود (Alston, 2010: 32-33). با اینکه در بسیاری از شرایط، قتل هدفمند حق بر حیات را نقض می‌کند، اما در شرایط استثنایی درگیری مسلحانه، این امر می‌تواند مجاز باشد. قتل هدفمند با اصطلاحات دیگری که گاه به جای آن به کار می‌روند متفاوت است، همچون قتل فراقانونی، اعدام اختصاری و ترور که ذاتاً نامشروع هستند و موازین حقوق بشر آن‌ها را سامان می‌دهد (Ibid: 9-10).

در تمامی عملیاتی که به منظور قتل هدفمند انجام می‌شود، سه عنصر مشترک وجود

دارد: الف) استفاده از نیروی کشنده؛ ب) تعمد و قصد قبلی؛ ج) هدف‌گیری و شناسایی شخص یا اشخاص موردنظر (Melzer, op cit: 4-5).

در قتل هدفمند هدف خاص عملیات، کشتن فرد مظنون است. امر دیگری که باید در بررسی قتل هدفمند به آن توجه شود و دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه «تادیچ» آن را تأیید کرده، این است که «در صورت هرگونه توسل به نیروهای نظامی میان دولت‌ها یا خشونت مسلحانه طولانی‌مدت میان ارگان‌های تحت نظر دولت و گروه‌های ملی سازمان‌یافته یا میان این گروه‌ها در درون یک دولت، درگیری مسلحانه به وجود می‌آید و حقوق بین‌الملل بشردوستانه از شروع این مخاصمه تا پایان درگیری‌ها اعمال می‌شود». با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که قتل هدفمند عبارت است از به‌کارگیری برنامه‌ریزی شده قوای کشنده از سوی تابعان حقوق بین‌الملل علیه مشارکت‌کنندگان به‌طور مستقیم در درگیری مسلحانه در چارچوب هنجارها و قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه. استفاده از ابزارها و قوای کشنده، عالمانه و عامدانه بودن و به صورت ویژه قصد قتل فرد موردنظر، عناصر تشکیل‌دهنده این تعریف‌اند.

بنیان قتل هدفمند بر عملکرد چند دولت مشخص استوار است. سیاستی که با ادعای دفاع مشروع و یا جنگ با تروریسم در پیش گرفته شده است. بنابراین، برآیند برای دستیابی به تصویری روشن از عملکرد رژیم صهیونیستی در ارتکاب قتل هدفمند، رویه این رژیم را بررسی نماییم.

۲.۱. قتل هدفمند در سایه عملکرد رژیم صهیونیستی

در سال ۱۹۹۰م رژیم صهیونیستی از پذیرش ارتکاب قتل‌های هدفمند خودداری و بیان کرد که هیچ سیاست و رویه‌ای در مورد قتل عامدانه مظنونان وجود ندارد و احترام به حیات انسانی اصلی اساسی برای نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی است (Yashuvi, 1992: 4). ولی در یک تغییر موضع، این رژیم در نوامبر سال ۲۰۰۰ وجود سیاست قتل هدفمند را در

1. See International criminal Tribunal For the former Yugoslavia, Prosecutor V. Du & Tadi a/k/a Dule), decision on the defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction of &October 1995, No. IT-94-1-AR72, para70.

عملکرد خود تأیید نمود؛ با این توجیه که دارای حق دفاع مشروع است و حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز چنین حقی را به وی می‌دهد و نیز یادآور شد با توجه به کوتاهی مقامات فلسطینی در جلوگیری از حملات تروریستی، تعقیب و مجازات تروریست‌ها و به‌ویژه حملات انتحاری علیه منافع و شهروندان این رژیم، توسل به سیاست قتل هدفمند مشروعیت می‌یابد.^۱ البته رژیم صهیونیستی مبانی استنادی خود را در مورد قانونی بودن عملکرد نیروهایش ارائه نمی‌دهد و اصولی را که بر اساس آن اقدام به تصمیم در مورد هدف‌گیری مظنونان می‌نماید بیان نمی‌کند (Alston, 2010: 17). بیشتر قتل‌های هدفمندی که از سوی رژیم صهیونیستی صورت گرفته، در منطقه A از کرانه باختری تحت کنترل مقامات فلسطینی رخ داده است. افرادی که هدف قرار گرفته‌اند شامل اعضای گروه‌های مختلف از جمله فتح، حماس و جهاد اسلامی‌اند که به ادعای مقامات این رژیم در طرح‌ریزی و اجرای حملات علیه شهرک‌نشینان رژیم صهیونیستی دخیل بوده‌اند. ابزارهایی که در اجرای قتل هدفمند از آن‌ها بهره برده شده است، شامل هواپیماهای بدون سرنشین، تک‌تیراندازان، پرتاب موشک از بالگردها و توپخانه‌ها بوده‌اند.^۲

بالا گرفتن توسل رژیم صهیونیستی به حذف فیزیکی مبارزان فلسطینی و رهبران آن‌ها راه را بر رسیدگی به این امر در نهادی قضایی فراهم آورد. در دعوی که کمیته عمومی ضد شکنجه در رژیم صهیونیستی^۳ و انجمن فلسطینی حمایت از حقوق بشر و محیط زیست^۴ علیه این رژیم اقامه کردند، دیوان عالی رژیم صهیونیستی در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶ در مورد قتل‌های هدفمند اقدام به صدور رأی نمود.^۵

در ابتدا لازم است که به دادخواست تقدیمی نهادهای یادشده اشاره شود. در ژانویه

1. Press Briefing by Colonel Daniel Reisner, IDF legal division, 15 Nov. 2000, Available at: http://www.mfa.gov.il/MFA/MFAArchive/2000_2009/2000/11/press%20briefing%20by%20Colonel%20daniel%20Reisner-%20Head%20of, last visited: 12 January 2016.
2. See: B Tselem, Statistics related to Israel-Palestinian conflict post-2000, Available at: <http://www.btselem.org/english/Statistics/Casualties.aspx>. last visited: 12 January 2016
3. The Public Committee against Torture in Israel (PCATI).
4. Palestinian Society for the Protection of Human Rights and the Environment.
5. Israel High Court of Justice, the Public Committee against Torture et al. v. The Government of Israel, et al. H.CJ 769/02, Judgment of 14 Dec. 2006.

۲۰۰۲ کمیته عمومی ضد شکنجه در رژیم صهیونیستی و انجمن فلسطینی حمایت از حقوق بشر و محیط زیست دادخواستی را علیه رژیم صهیونیستی در دیوان به ثبت رساندند. ادعای خواهان‌ها بر این بود که قتل هدفمند به شکلی که رژیم صهیونیستی دنبال می‌کند، غیرقانونی است. خواهان‌ها بر این باور بودند که قتل هدفمند بر اساس معیارهای حقوق داخلی قابل اعمال بر سرزمین‌های اشغالی، نامشروع است. این موازین کاربست قوای کشنده را جز در مواردی که تهدید قریب‌الوقوع مرگ یا آسیب جدی بدنی وجود داشته باشد، ممنوع می‌داند (HCJ 769/02, 2006: 3-8).

ادعای دیگر این بود که قتل هدفمند حق دادرسی عادلانه و حق بنیادین هر فرد بر حیات را نقض می‌کند؛ حقوقی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به رسمیت شناخته شده است. خواهان‌ها ادعا می‌کردند قتل هدفمند موجب آسیب به غیرنظامیان بی‌گناه می‌شود و ناقض اصل تناسب است. در پایان ادعا شد که افراد هدف‌گیری شده بدون هرگونه فرصت برای اثبات بی‌گناهی‌شان در یک دادرسی مستقل قضایی به قتل می‌رسند (Ibid: 8). رژیم صهیونیستی مدعی بود افرادی را که هدف قرار می‌دهد اعضای سازمان‌های تروریستی‌اند که در یک مخاصمه مسلحانه با رژیم صهیونیستی درگیرند و نقش فعالی در آن ایفا می‌کنند. از این رو، اهدافی مشروع به‌شمار می‌آیند (Ibid: 9-13). البته ادعای دادستان این بود که با توجه به رعایت نشدن موازین حقوق بشردوستانه از سوی این افراد، آنان داخل در دسته سومی از افراد به نام مبارزان غیرقانونی هستند و از این نظر از امتیازات یک مبارز که در کنوانسیون سوم ژنو آمده است برخوردار نیستند. چنین افرادی در هر زمان قابل هدف‌گیری‌اند (Ibid: 11). دیوان بدون اینکه به قاعده‌ای کلی دست یابد و در باب مشروعیت و یا ممنوعیت عام قتل هدفمند اظهار نظر کند، بیان داشت که مشروعیت هر قتل باید به صورت موردی بررسی شود. دیوان، حقوق قابل اجرا بر مخاصمه بین رژیم صهیونیستی و فلسطینیان را حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی تشخیص داد. البته چنین یافته‌ای مخالفانی هم دارد که معتقدند قتل‌های هدفمند در حد یک درگیری مسلحانه نیست؛ بلکه یک مسئله داخلی است و دولت‌ها باید بر اساس قوانین داخلی و با رعایت استانداردهای حقوق کیفری به آن رسیدگی کنند (Plaw, 2008: 124). دیوان

همچنین استدلال مقامات دولتی را دال بر اینکه تروریست‌های ادعایی دسته‌سومی از افراد به نام مبارزان غیرقانونی‌اند و هدف‌گیری آنان در هر زمان مشروع است، رد کرد. اعتقاد دیوان بر این بود که حقوق قابل اجرا در چنین وضعیتی قتل هدفمند غیرنظامیان را تا زمانی که آنان در مخاصمه مشارکت مستقیم داشته باشند، روا می‌دارد (H CJ 769/02, op cit:) (31-40). این گزاره دیوان در تأیید تحولات پیشین در حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل تأیید و توجیه است. حقوق بین‌الملل بشردوستانه و رویه اغلب دولت‌ها از پذیرش دسته‌ای سوم از افراد با عنوان مبارزان غیرقانونی خودداری کرده‌اند. ورود این مفهوم میانه‌ج‌نداشتن شفافیت و ابهام‌زایی در مورد بهره‌مندی از حمایت‌های بشردوستانه در قبال نظامیان و غیرنظامیان ارمغانی نخواهد داشت.

۲. قتل هدفمند در پرتو اصول بنیادین حقوق بشردوستانه

مشروعیت قتل هدفمند در گرو وقوع آن در جریان درگیری مسلحانه است. باید یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی در جریان باشد تا ترور انجام‌گرفته از مصادیق ترور هدفمند شمرده شود (سرتیپی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۷)؛ بنابراین، شایسته است معیارهای حقوق بشردوستانه با شاخصه‌های ارائه‌شده از سوی دیوان عالی رژیم صهیونیستی بررسی گردد. انطباق قتل هدفمند با معیارهای حقوق بشر نیز مسئله‌ای است که به همین نسبت مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. اعتقاد اینان بر این مبنا استوار است که حقوق بشر به موازات حقوق بشردوستانه در یک درگیری بین‌المللی قابل اجرا است و صرف وجود وضعیت مخاصمه مانع از اجرای موازین حقوق بشر نیست (Murphy and Radsan, 2010: 414-417). قتل‌های هدفمند عموماً حق بر حیات و چارچوب حقوقی و الزامات شایسته قانون را نقض می‌کنند؛ چراکه این اعمال متضمن کشتن فرد بدون دادرسی عادلانه و محاکمه قضایی است و این امر در اسناد حقوق بشری ممنوع تلقی شده است.^۱ حامیان قتل‌های هدفمند بر این باورند که هدف قرار دادن مظنونان عموماً وقتی اتفاق می‌افتد که راهی جز ترور آن‌ها وجود ندارد، بنابراین نمی‌تواند خلاف موازین حقوق بشری و متضمن

1. Universal Declaration of Human Rights, 10 December 1948, General Assembly resolution 217 A, Art. 3

اعدام فراقانونی باشد. البته آشکار است که از نظر حقوقی نمی‌توان افراد را بدون محاکمه مجازات نمود. حداقل این امکان وجود دارد که این افراد به صورت غیابی محاکمه شوند؛ در غیر این صورت ما به دوران انتقام خصوصی بازگشته‌ایم. حق دادرسی عادلانه^۱ و لزوم پابندی و تلاش برای تحقق عدالت کیفری در سطح بین‌المللی مانع پذیرش چنین نظری است.

از دیگر توجیحات حامیان عملیات قتل هدفمند این است که این عملیات با اهداف سیاسی یا برای مجازات جرائم ارتكابی گذشته انجام نمی‌شود، بلکه برای جلوگیری از خشونت‌های احتمالی در آینده صورت می‌گیرد.^۲ در مقابل، می‌توان به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای اشاره کرد که ضمن تأکید بر ماهیت اساسی و غیرقابل تعلیق حق حیات اعلام می‌کند که در وضعیت‌هایی که حقوق بشردوستانه قابل اعمال است، قتل‌هایی که آن حقوق را نقض کند، می‌تواند ناقض حقوق بشر باشد، در این رأی دیوان بیان می‌کند که «حمایت‌های میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در زمان جنگ متوقف نمی‌شود، مگر بر اساس ماده ۴ میثاق مذکور هرچند احترام به حق حیات از جمله این مقررات قابل تعلیق نیست، این حق به صورت خودسرانه از بین نمی‌رود و حق حیات هر شخص در طول مخاصمات مسلحانه نیز مورد احترام است».^۳ این بیان صریح دیوان در نظریه مشورتی مشروعیت ساخت دیوار حائل در سرزمین اشغالی فلسطین نیز تأیید شد.

بسیاری از اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه با وجود خاستگاه قراردادی خود، امروزه

۱. هرچند روند کلی تحولات حقوق بین‌الملل به سوی انسانی شدن و برتری ارزش‌های حقوق بشری است، اما تحقق دادرسی عادلانه برای متهمان اقدامات تروریستی به‌عنوان یک حق بشری همواره محل چالش و تدابیر محدودکننده از سوی برخی دولت‌ها همچون آمریکا بوده است. زندان‌های مخفی، حبس‌های بدون محاکمه و محرومیت مظنونان از دریافت حمایت‌های کنسولی دولت متبوع خود، مجموعه‌ای از نقض‌های حقوق بشری را موجب شده است. در این زمینه، نک: شهبواری، احسان (۱۳۹۵)، پیوند حمایت کنسولی از اتباع و حق بر دادرسی عادلانه: رهیافتی انسانی در پرتو رویه قضایی بین‌المللی، تهران: انتشارات خرسندی؛ و نیز حاتمی، مهدی؛ ساعدی، بهمن؛ شهبواری، احسان (۱۳۹۴)، وضعیت حقوقی بیگانگان در نظام حقوقی ایران در پرتو انسانی شدن حقوق بین‌الملل، مجله حقوق خصوصی، دوره ۱۲، شماره ۱.

2. See: Guiora A. (2004), Targeted Killing as Active Self-Defense, Case W. Res.J. Int L., No.36, pp319-323.

3. See: I.C.J Reports, Advisory Opinion (1996), legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, p239, paras24 and 25.

به قواعد عرفی تبدیل شده‌اند (دوسوالدبک و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۳). حقوق بشردوستانه به‌عنوان مجموعه قواعد و اصول حاکم بر درگیری‌های مسلحانه در پی انسانی نمودن مخصصات است و هسته اصلی‌اش بر حمایت و محدودیت استوار است؛ حمایت از افراد و اهداف غیرنظامی و محدودیت در کاربست برخی فنون و ابزارهای جنگی. از اصول بنیادین حقوق بشردوستانه که در ارزیابی مشروعیت قتل هدفمند مؤثر هستند، می‌توان به اصول تفکیک و تناسب اشاره کرد.

۱.۲. اصل تفکیک

یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه اصل تفکیک میان رزمندگان و غیرنظامیان است. اصلی که دیوان بین‌المللی دادگستری از آن به‌عنوان «اصل غیرقابل تخطی حقوق بین‌الملل عرفی» یاد می‌کند (I.C.J., Advisory Opinion, 1996: 226,257). بر این اساس، طرف‌های درگیر همواره می‌بایست بین نظامیان و غیرنظامیان تمایز قائل شوند و در نتیجه استفاده از سلاح‌هایی که امکان تمایز بین جمعیت نظامی و غیرنظامی را ندارند، ممنوع است. این اصل علاوه بر تفکیک میان رزمندگان و غیرنظامیان، تفکیک میان اموال و اهداف نظامی از غیرنظامی را مد نظر دارد. غیرنظامیان در زمان وقوع درگیری مسلحانه از تعرض مصون‌اند، مگر تازمانی که در مخاصمه مشارکت مستقیم داشته باشند (Geneva Conventions: Common Art.3, API, Art. 52.1 And Art. 50.1). این اصل حتی در رأی دادگاه نظامی رژیم صهیونیستی در قضیه «kassen» مورد توجه قرار گرفت؛ به‌طوری که مصونیت غیرنظامیان در قبال حملات مستقیم را به‌عنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌رسمیت شناخت (دوسوالدبک و همکاران، همان: ۶۴).

این اصل همچنین بر هر دو نوع درگیری بین‌المللی و غیربین‌المللی اعمال می‌شود، به‌طوری که در هر دو زمینه ویژگی عرفی یافته است (همان: ۶۲). درگیری‌های مسلحانه عصر حاضر برگرفته از حضور غیرنظامیان در صحنه نبرد است؛ کسانی که فعالیت‌هایشان طیف گسترده‌ای از تولید و ارائه سلاح و تجهیزات جنگی تا تأمین غذا، پناهگاه و ارائه

حمایت‌های اقتصادی و سیاسی را دربر می‌گیرد. از آنجا که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مشارکت مستقیم در مخاصمه منجر به تعلیق حمایت از غیرنظامیان در قبال حملات نظامی می‌شود، تمایز میان اعمالی که مشارکت مستقیم به حساب می‌آیند و دیگر فعالیت‌هایی که مشارکت غیرمستقیم شمرده می‌شوند، اهمیتی دوچندان می‌یابد. بنیان مشروعیت قتل‌های هدفمند از منظر حقوق بشردوستانه بر همین تمایز استوار است. نیروهای نظامی صرفاً می‌توانند آن غیرنظامی را مورد هدف قرار دهند که در مخاصمه مشارکت مستقیم داشته باشد. بنابراین، هدف‌گیری اشخاصی که عمل ارتكابی آن‌ها به آستانه لازم برای مشارکت مستقیم نرسیده است، ممنوع خواهد بود و هدف قراردادن غیرنظامیان می‌تواند نقض نظام حقوق درگیری‌های مسلحانه و درواقع ناقض اصل محوری تفکیک باشد (Dinstein, 2003: 129). چراکه به‌طور کلی بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مزیت رزمنده بودن در اجازه داشتن برای کشتن یا مجروح ساختن رزمنده متخاصم و تخریب سایر اهداف نظامی دشمن است^۱. بنابراین برای ارائه تصویری روشن‌تر لازم است ابتدا مشخص کنیم که منظور از غیرنظامی کیست؟ در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی باید بین اعضای نیروهای مسلح دولتی با گروه‌های مسلح سازمان‌یافته و غیرنظامیان تمایز قائل شد. در خصوص اصل تفکیک، فقط گروه دوم به‌عنوان غیرنظامی در نظر گرفته شده، مشمول حمایت در برابر حملات مستقیم هستند؛ مگر تازمانی که به‌طور مستقیم در درگیری‌ها مشارکت داشته باشند (دوسوالدبک و همکاران، همان: ۸۵). ضمن آنکه کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی از شناسایی دسته سوم (موسوم به «رزمندگان غیرقانونی»، «رزمندگان فاقد وضعیت»، «دسته میانه»، «نیمه‌رزمنده» و یا «شبه رزمنده») خودداری ورزیده‌اند که این کار راه را برای آسیب رساندن بیشتر به غیرنظامیان و سوءاستفاده‌های طرفین درگیر باز می‌گذاشت (سرتیپی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۱). مبنای توجیه ارتکاب قتل‌های هدفمند غیرنظامیان، مشارکت مستقیم آنان در مخاصمه مسلحانه است. مفهوم مشارکت مستقیم و عناصر آن، پیامدهای حقوقی مهمی در عرصه درگیری مسلحانه خواهد داشت. با وجود این، حقوق بین‌الملل معاهده‌ای، تعریفی از آن ارائه نداده است و از رویه دولت‌ها یا رویه قضایی بین‌المللی یا دکترین حقوقی و نظامی

1. See: Inter ° American Commission on Human Rights, (1999), Third Report on Human Rights in Columbia , p.68.

نیز نمی‌توان تفسیر روشنی از آن به‌دست آورد (عسکری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۷). فهم نسبی موجود در این زمینه مرهون فعالیت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است (از این پس کمیته) که در سال ۲۰۰۹م راهنمای تفسیری مفهوم مشارکت مستقیم در مخاصمات را طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه تصویب کرد. احراز مشروعیت ارتکاب قتل‌های هدفمند غیرنظامیان مستلزم اثبات عناصر مشارکت مستقیم است. بدون تحقق این عناصر مبادرت نمودن به قتل هدفمند مظنونان مبنای مشروعی نخواهد یافت. راهنمای تفسیری سه شرط مجزا برای تحقق مشارکت مستقیم پیش‌بینی کرده است. برای اینکه عملی مشارکت مستقیم در مخاصمات تلقی شود باید این سه شرط را به صورت یکجا داشته باشد و در نبود هریک از این شرایط، مشارکت مستقیمی که توجیه‌کننده توسل به قوای کشنده علیه غیرنظامیان باشد، متصور نیست. هدف ما ارائه تصویری روشن از عملکرد دیوان عالی رژیم صهیونیستی در سایه این عناصر است تا مشروعیت این سیاست را بسنجیم. البته این مرجع قضایی با تفسیری موسع از عناصری که خود برای مشارکت مستقیم تعریف کرده، بسیار از حداقل‌های حقوق بشردوستانه راجع به حمایت از غیرنظامیان دور افتاده و با گشودن بابی گسترده، اسباب نقض حقوق اولیه مردم فلسطین و مبارزان آن‌ها را فراهم ساخته است. پیش از انطباق رأی دیوان با یافته‌های کمیته و موازین حقوق بشردوستانه باید گفت که دیوان عالی رژیم صهیونیستی این رژیم را درگیر مخاصمه‌ای بین‌المللی با سازمان‌های (به گمان خود) تروریستی می‌داند و بیان می‌کند که قواعد قابل اجرا بر این مخاصمه، حقوق بشردوستانه بین‌المللی راجع به درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی است (H CJ 769/02, op cit: 16). حقوق بین‌الملل بشردوستانه از اساس ماهیتی عرفی دارد و تمام مفاد ماده ۵۱ بند سوم پروتکل الحاقی اول که مبنای عملکرد رژیم صهیونیستی در ارتکاب قتل‌های هدفمند است، واجد ماهیتی عرفی می‌باشد و رژیم صهیونیستی نیز ملزم به رعایت مفاد آن است (Ibid: 19). دیوان با رد ادعای دولت این رژیم بر وجود دسته‌سومی از افراد به نام مبارزان غیرقانونی، فلسطینیانی را که به انجام عملیات نظامی علیه رژیم صهیونیستی اقدام می‌کنند غیرنظامیانی می‌داند که با مشارکت مستقیم خود در مخاصمه مسلحانه حمایت خود را در قبال حملات مستقیم از دست می‌دهند (Ibid: 24-28). آنچه به‌نظر می‌رسد این است که

حقوق بشردوستانه یا حقوق مخاصمه‌های مسلحانه تنها زمانی قابل اعمال است که درگیری مسلحانه داخلی یا بین‌المللی وجود داشته باشد، اما درگیری مسلحانه میان یک دولت و یک گروه تروریستی درون خاک آن دولت، باید به سطح یک مخاصمه مسلحانه رسیده باشد. در واقع درگیری مسلحانه بستری است که در آن حق بر کشتن دشمن پیدا می‌شود و اگر در وجود آن تردید شود، وجود این حق نیز مردد باقی می‌ماند (Solis, op cit: 132). پیش از ورود به اصول دیگر حقوق بشردوستانه، لازم است که سه مولفه ارائه شده در راهنمای تفسیری کمیته در باب تحقق مشارکت مستقیم در درگیری مسلحانه بررسی شود.

۱.۱.۲. آستانه آسیب

عملی به‌عنوان مشارکت مستقیم در مخاصمات تلقی می‌شود که آسیب ناشی از آن به آستانه خاصی برسد (Interpretive Guidance, 2009: 47). آستانه آسیب زمانی حاصل می‌شود که توان نظامی و عملیاتی و ظرفیت‌های انسانی و تسلیحاتی یکی از طرف‌های درگیر مورد حمله قرار بگیرد و دچار خسارت شود؛ برای مثال از طریق استفاده از سلاح علیه نیروهای مسلح یا با جلوگیری از انجام عملیات نظامی و آرایش نیروها یا تجهیزات یکی از طرف‌های درگیر. البته ورود آسیب منحصر به نظامیان و اهداف نظامی نیست. آنجایی که عمل خاصی به مرگ‌ومیر، جراحت افراد یا تخریب اموال می‌انجامد، آستانه موردنظر محقق می‌شود. برای مثال، گلوله باران یا یورش مسلحانه به اردوگاه پناهندگان ممکن است بخشی از اقدامات خصمانه باشد؛ اگرچه این اقدامات ضرورتاً به ورود آسیب نظامی مستقیم به دشمن منجر نشود (Ibid: 49). دیوان عالی رژیم صهیونیستی به اقداماتی اشاره می‌کند که از سوی مبارزان فلسطینی با ماهیتی خصمانه رخ داده‌اند. حجم گسترده‌ای از حملات نظامی علیه رژیم صهیونیستی و شهرک‌نشینان انجام شده است؛ حملاتی که بدون رعایت اصل تفکیک، مردان، زنان و کودکان را هدف قرار داده است. این اقدامات در نوار غزه و داخل مرزهای رژیم صهیونیستی انجام شده‌اند. عمده این حملات متوجه اماکن غیرنظامی، مراکز خرید، فروشگاه‌ها و رستوران‌ها بوده است. در مدت پنج سال منتهی به رسیدگی دیوان، هزاران مورد از این اقدامات علیه رژیم صهیونیستی رخ داده‌اند. در این حملات بیش از هزار صهیونیست کشته و هزاران غیرنظامی نیز زخمی شده‌اند (H.CJ 769/02, op cit: 1). به

اعتقاد دیوان، حملاتی که علیه غیرنظامیان صهیونیست رخ داده، درجه‌ای از آستانه آسیب را که مد نظر حقوق بشردوستانه است، فراهم ساخته است.

۲.۱.۲. علیت مستقیم

برای تحقق مفهوم مشارکت مستقیم لازم است بین اقدامات خصمانه و آسیب‌های حاصل از آن رابطه‌ای مستقیم برقرار شود (Interpretive Guidance, 2009: 51). الزاماً هر رفتاری که آستانه آسیب موردنظر را برآورد، مشارکت مستقیم در درگیری‌ها شمرده نمی‌شود. در طول تاریخ، جمعیت غیرنظامی همواره از طریق تولید و ارائه اسلحه، تجهیزات، غذا و پناهگاه یا از طریق حمایت‌های مالی، اداری و سیاسی به روند عمومی جنگ کمک کرده‌اند (عسکری و همکاران، همان: ۱۵۳). برای اینکه ضابطه مستقیم بودن عمل خصمانه محقق شود، آن عمل باید به اندازه کافی با آسیب حاصله ارتباط داشته باشد. ضابطه آسیب غیرمستقیم و یا علیت غیرمستقیم به اندازه‌ای گسترده است که تمامی فعالیت‌های خصمانه را با عنوان مشارکت مستقیم در خود جای می‌دهد، چون با چنین امری عمده‌ای از جمعیت غیرنظامی حمایت خود را در قبال حملات مستقیم از دست می‌دهند. به این دلیل، تمایز بین حملات مستقیم و غیرمستقیم در مخاصمه مسلحانه باید در پیوند با ضابطه علیت مستقیم تفسیر شود. در این زمینه علیت مستقیم باید بدون واسطه و در یک گام واحد به ورود آسیب منجر شود. عمل فردی که صرفاً برای حفظ یا تقویت ظرفیت نظامی یکی از طرفین برای آسیب به طرف دیگر متخاصم صورت می‌گیرد و یا هر اقدامی که به صورت غیرمستقیم به ورود آسیب می‌انجامد، از عنوان مشارکت مستقیم خارج است. برای مثال، تحمیل محدودیت‌های اقتصادی بر یک طرف متخاصم، محروم کردن آن از منابع مالی و یا تأمین کالاها و خدماتی همچون برق، سوخت و مساعدت‌های مالی اگرچه ممکن است بالقوه مهم باشد، اما همچنان مشارکتی غیرمستقیم است. گزارش سوم کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر مقرر می‌کند غیرنظامیانی که فعالیت‌هایشان صرفاً در حمایت از یکی از طرفین درگیر یا توان نظامی آن‌ها انجام می‌شود، مشارکتی غیرمستقیم در مخاصمه دارند و بر این مبنا نمی‌توانند مبارز تلقی شوند. به همین دلیل است که مشارکت غیرمستقیم همچون فروش غذا به یک یا چند گروه مسلح، ابراز همفکری با یکی از طرفین متخاصم ولو اینکه آشکار

باشد، قصور در جلوگیری از حمله به یکی از طرفین و اقدام خشونت‌آمیزی که تهدید واقعی و فوری متوجه یکی از طرفین متخاصم نماید، حق هدف‌گیری چنین افرادی را فراهم نمی‌کند (IACHR, 1999: 53-56). نمونه‌های دیگر مشارکت غیرمستقیم شامل انجام طرح‌ها و تحقیقات علمی، تولید و انتقال سلاح و مهمات است؛ جز در مواردی که این تولید و انتقال به‌عنوان جزئی از یک عملیات نظامی مشخص باشد و به قصد آسیب مستقیم به توان نظامی طرف متخاصم دیگر انجام گیرد که در این صورت باید گفت آستانه آسیب محقق شده است (Interpretive Guidance, op cit: 52-53). در خصوص استخدام و به‌کارگیری افراد نیز باید گفت اگرچه استخدام و آموزش پرسنل نظامی موجب تقویت ظرفیت نظامی طرف متخاصم می‌شود، اما رابطه علیت مستقیم بین این عمل و آسیب وارده به طرف متخاصم دیگر عموماً غیرمستقیم است. صرفاً زمانی که این اشخاص به‌طور مشخص برای اجرای یک عمل خصمانه ازپیش برنامه‌ریزی شده به‌کار گرفته شوند، چنین فرایندی می‌تواند به‌عنوان بخشی از عملیات نظامی باشد و مشمول عنوان مشارکت مستقیم قرار گیرد. تا آنجا که به علیت مستقیم ارتباط دارد، میزان عمل در تحقق رابطه علیت تأثیری ندارد. برای مثال، حمایت مالی و یا تولید سلاح و ارائه کمک‌های غذایی قابل توجه باشد، اما با آسیب‌هایی که بعداً حاصل می‌شود ارتباط مستقیمی ندارد. از دیگر سو، فردی که در جریان کمین به‌منظور حمله به نیروهای یک طرف متخاصم به‌عنوان دیده‌بان عمل می‌کند با اینکه عملش در تحقق آسیب چندان قابل توجه نیست، اما به‌یقین مشارکتی مستقیم در مخاصمه دارد (Interpretive Guidance, op cit: 54). اقداماتی که برای یکی از طرف‌های درگیر، تنها زمینه ورود آسیب به دشمن را در عملیات نامشخص آینده ایجاد کرده یا چنین زمینه‌ای را حفظ نماید، حتی اگر این اقدامات به‌واسطه زنجیره‌ای از وقایع به‌هم پیوسته با آسیب مرتبط باشد و یا حتی جزء جدایی‌ناپذیر علت بروز آن شمرده شود (مانند تولید اسلحه و مهمات یا استخدام و آموزش کلی نیروها)، مشارکت مستقیم در مخاصمات تلقی نمی‌گردد (عسکری و همکاران، همان: ۱۵۳-۱۵۴). این مطالب از این نظر تشریح شد تا انطباق یافته‌های دیوان با چنین گزاره‌هایی سنجیده شود. البته خواهیم گفت که دیوان با تفسیری موسع از اعمالی که مبنای مشروعیت قتل هدفمند قرار می‌گیرند، راه را بر استفاده

حداکثری از این سیاست همچنان باز می‌گذارد. رژیم صهیونیستی معتقد است افزون بر مشارکت مستقیم یک فرد در یک تهاجم مسلحانه، حمایت معنوی از سازمان‌های تروریستی همانند سخنرانی و تشویق به مبارزه نیز مشارکت مستقیم در درگیری مسلحانه تلقی می‌شود (آهنی، امینه و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸). البته این قرائت موسع و تفسیر مصلحت‌اندیشانه دیوان عالی رژیم صهیونیستی در انطباق با یافته‌های حقوق بشردوستانه و راهنمای تفسیری صلیب سرخ نیست. در رأی دیوان عالی رژیم صهیونیستی در تحقق این ضابطه این‌گونه بیان می‌شود که غیرنظامیان در صورت مشارکت مستقیم در مخاصمه از حمایت‌هایی که به آن‌ها اعطا شده است، محروم می‌شوند. این مقرر بین غیرنظامیانی که در مخاصمه مشارکت مستقیم دارند و آنان که مشارکتشان به صورتی غیرمستقیم است، تفکیک قائل می‌شود (H.C.J. 769/02, op cit: 23). برای مثال، آن غیرنظامی که مخفیانه یا آشکارا سلاح حمل می‌کند و به موقعیتی که می‌خواهد از آن‌ها استفاده کند رهسپار می‌شود یا زمانی که با چنین شرایطی از این موقعیت باز می‌گردد، در مخاصمه مشارکت مستقیم دارد. در مقابل، آن غیرنظامی که به‌گونه‌ای عام از عملیات خصمانه علیه نیروهای نظامی حمایت می‌کند، مشارکتی مستقیم در مخاصمه ایفا نمی‌کند. همین گزاره در مورد فرد غیرنظامی که به افراد شرکت‌کننده در مخاصمه غذا و دارو می‌فروشد، جاری است (Ibid: 34). موارد زیر نیز باید در تعریف مشارکت مستقیم گنجانده شود. شخصی که برای دشمن جاسوسی می‌کند، خواه برای امور مربوط به مخاصمه یا جز آن، فردی که این افراد را از مکانی به مکان دیگر که مخاصمه در آن جریان دارد انتقال می‌دهد، شخصی که سلاح‌های مورد استفاده آن‌ها را تعمیر می‌کند و یا بر عملکردشان نظارت دارد یا به آن‌ها خدمات می‌رساند، هرچند از صحنه نبرد دور باشد، همه این افراد در واقع غیرنظامیانی هستند که عمل یک مبارز را انجام می‌دهند. این عمل ضابطه مستقیم بودن مشارکت را در مخاصمه تعیین می‌کند (Ibid: 35). قاعده‌ای که در حقوق بشردوستانه پذیرفته شده است بر این امر دلالت دارد که در موارد شک در وضعیت نظامی یا غیرنظامی بودن و یا ماهیت عمل، آنچه مهم است تفسیر مضیق در راستای حفظ و ارتقای حمایت‌های بشردوستانه از غیرنظامیان است (Convention III, Art. 5, 1949). دیوان بدون توجه به ضابطه آستانه آسیب وارده، عملیاتی را که ذاتاً ماهیتی

غیرنظامی دارد و در صورت انجام، آسیب مستقیمی متوجه طرف دیگر متخاصم نمی‌کند، مشارکت مستقیم شمرده است. دیوان معتقد است کسی که با تحلیل‌های عام استراتژیک به مبارزان فلسطینی یاری می‌رساند و یا کمک‌های لجستیکی و حمایت‌های عامی همچون کمک‌های مالی فراهم می‌آورد و نیز فردی که به حمایت از این افراد تبلیغ می‌کند، در زمره کسانی‌اند که در مخاصمه مسلحانه مشارکت غیرمستقیم دارند و دولت از بابت برخورد با آن‌ها و ایراد جراحت و حتی مرگشان به‌عنوان تلفات جانبی مسئول نیست (Ibid: 35-36).

دیوان در مورد کسانی که اقدام به نام‌نویسی و هدایت مبارزان فلسطینی برای ارتکاب حملات مسلحانه علیه منافع رژیم صهیونیستی می‌نمایند، پرسشی را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه در زنجیره‌ای متشکل از رهبران مذهبی، سیاسی و عاملان نظامی، مشارکت مستقیم از سوی چه کسانی صورت می‌گیرد؟ در پاسخ به این پرسش، دیوان بیان می‌کند که ویژگی مستقیم بودن نباید صرفاً به کسی که فعل فیزیکی خشونت را انجام می‌دهد، محدود شود. افرادی که او را روانه ارتکاب عمل خصمانه کرده‌اند نیز مشارکتی مستقیم دارند.^۱ چنین قاعده‌ای در مورد کسانی که تصمیم به انجام این عمل می‌گیرند و اقدام به طراحی عملیات می‌کنند، جاری است. نباید گفته شود که چنین افرادی در مخاصمه نقشی غیرمستقیم ایفا می‌کنند (Ibid: 37). اما باید گفت تا آنجا که به رهبران سیاسی و مذهبی مربوط می‌شود، نقش اینان در مخاصمه مسلحانه در معنایی غیرمستقیم نمود می‌یابد. مهم‌ترین عامل و ضابطه برای تشخیص مشارکت مستقیم «ماهیت عمل و ضرر و زیان مستقیم به دشمن» است. پس فردی که کتاب می‌نویسد، سخنرانی می‌کند، مواضع یکی از طرفین درگیری را تشریح می‌کند، به‌طور حتم کسی نیست که در مخاصمه مشارکت مستقیم داشته باشد (ممتاز، ۱۳۸۶).

همان‌گونه که پیش از این اشاره کردیم، علیت مستقیم باید بدون واسطه و در یک گام

۱. شیخ احمد یاسین، بنیان‌گذار جنبش مقاومت اسلامی (حماس)، در ۲۲ مارس ۲۰۰۴ در شلیک موشک بالگردهای رژیم صهیونیستی به‌قتل رسید، در حالی که رهبری سیاسی و مذهبی این جریان را برعهده داشت. عبدالعزیز رنتیسی نیز به‌گونه‌ای مشابه در ۱۷ آوریل ۲۰۰۴ به‌قتل رسید. وی نیز صرفاً مقامی سیاسی به‌شمار می‌رفت و پس از کشته شدن شیخ احمد یاسین رهبری حماس را برعهده گرفت.

واحد به ورود آسیب منجر شود. عمل فردی که صرفاً برای حفظ یا تقویت ظرفیت نظامی یکی از طرفین برای آسیب به طرف دیگر متخاصم صورت می‌گیرد و یا هر اقدام دیگری که به صورت غیرمستقیم به ورود آسیب بینجامد، از عنوان مشارکت مستقیم خارج است. اقداماتی که رهبران مذهبی و سیاسی جنبش‌های فلسطینی همچون حماس و جهاد اسلامی انجام می‌دهند، اگرچه در نگاه دیوان بسیار مهم جلوه می‌کند، اثری مستقیم و بی‌واسطه بر ارتکاب عمل ندارد. زنجیره‌نهایی این فرایند اینان نیستند. عمل این رهبران در حمایت کلی و ارائه رهنمود به مبارزان فلسطینی است، نه دست بردن به سلاح و حمله به منافع رژیم صهیونیستی. رابطه علیتی که دیوان در این بین برقرار نموده غیرمستقیم است و مبنای صحیح و مقبولی برای پذیرش مشارکت مستقیم این رهبران در مخاصمه فراهم نمی‌کند.

دیدگاه دیوان در مورد آن دسته از غیرنظامیانی که به سازمان‌های مسلح فلسطینی ملحق می‌شوند و زنجیره‌ای از اعمال خصمانه را انجام می‌دهند، این است که چنین افرادی در چارچوب یک نقش مستمر و سازمانی، مشارکتی مستقیم در مخاصمه ایفا می‌کنند و به این دلیل همواره قابل هدف‌گیری هستند. دیوان بین دو دسته از غیرنظامیان قائل به تفکیک است؛ یک دسته کسانی هستند که یکبار و یا به صورتی پراکنده در مخاصمه مشارکت مستقیم دارند و پس از آن از ارتکاب اعمال خصمانه خودداری می‌کنند. دسته دوم غیرنظامیانی هستند که به یک جنبش مسلحانه ملحق می‌شوند، آنجا را مرکز فعالیت خود قرار داده، در چارچوب نقش سازمانی خود، زنجیره‌ای از اعمال خصمانه را مرتکب می‌شوند. دیوان درباره گروه اول بر این باور است که این افراد پس از پایان عمل خصمانه از هدف‌گیری مستقیم مصون هستند، اما در خصوص دسته دوم اعتقاد دارد که اینان مشارکتی مستقیم و مستمر در مخاصمه دارند و حمایت خود را در قبال حملات برای تمام مدت عضویت در آن سازمان از دست می‌دهند. در مورد این گروه وقفه‌ای که بین دو عملیات رخ می‌دهد، چیزی جز تجدید قوا و آماده کردن خود برای انجام اقدامات خصمانه بعدی نیست (Ibid: 39). اما آنچه که راهنمای تفسیری کمیته صلیب سرخ بیان می‌کند با این یافته دیوان متفاوت است. افراد غیرنظامی می‌توانند به صورت خودجوش، پراکنده و سازمان‌نیافته و یا بر مبنای نقشی مداوم که از عضویت در یک گروه مسلح حاصل می‌شود، در مخاصمه

مشارکت مستقیم داشته باشند. چنین امری اگرچه ممکن است بر تعیین وضعیت آن‌ها به‌عنوان غیرنظامی مؤثر افتد، اما بر اینکه چه عملی مشارکت مستقیم شمرده می‌شود، تأثیری ندارد. مفهوم مشارکت مستقیم در مخاصمه مسلحانه به وضعیت فرد و یا وابستگی‌اش به موجودیتی خاص بستگی ندارد، بلکه به اشتغال او به عمل خصمانه ارتباط می‌یابد (Interpretive Guidance, op cit: 44). آشکار است که صرف تعلق و یا وابستگی به یک تشکیلات و یا موجودیت نباید به‌عنوان مشارکت مستقیم مستمر در مخاصمه تعبیر شود. قتل مبارزان فلسطینی که عضو سازمان‌های جهادی هستند به صرف این ادعا که چنین افرادی در تمام مدت عضویت خود در این سازمان مشغول انجام اعمال خصمانه علیه رژیم صهیونیستی هستند، قابل توجیه نیست. اشکال دیگر این گزاره با درنظر گرفتن یک وضعیت فرضی دیگر آشکار می‌شود. یک غیرنظامی به سازمانی جهادی می‌پیوندد و با وجود عضویت در آن ساختار صرفاً یکبار اقدام به انجام عمل خصمانه می‌نماید، اما همچنان حضور خود را در آن ساختار حفظ می‌کند. وضعیت این فرد را با کدام معیار دیوان باید مطابقت داد؟ مسلماً این وضعیتی خارج از آن دو است. اگرچه میل دیوان به این باشد که چنین فردی نیز در دسته دوم قرار گیرد، اما چتر حمایتی حقوق بشردوستانه بر سر این فرد حفظ خواهد شد و به‌نظر نمی‌رسد صرف عضویت او در این سازمان جهادی مشارکت مستقیم و مشروعیت هدف‌گیری وی را تحقق بخشد.

۳.۱.۲. رابطه خصمانه

برای اینکه اقدامی مشارکت مستقیم در مخاصمه مسلحانه تلقی شود، اقدام یک فرد غیرنظامی نباید تنها احتمال عینی بروز آسیب را داشته باشد، بلکه باید به‌طور خاص در حمایت از یک طرف درگیری و تخریب طرف دیگر طراحی شده باشد. رابطه خصمانه ناظر بر هدف و طراحی عینی اقدام یا عملیاتی است که بخشی از هدایت درگیری‌ها را تشکیل داده، ضرورتاً مستلزم انعکاس میل شخصی هریک از افراد شرکت‌کننده در مخاصمات نیست. آن آستانه آسیب که برای تحقق مشارکت مستقیم لازم است باید در پیوند با رابطه خصمانه قرار گیرد؛ رابطه‌ای که به معنای قصد خاص آسیب رساندن به توان نظامی طرف دیگر مخاصمه و یا آسیب به اشخاص و اهداف مورد حمایت حقوق بشردوستانه باشد و نه

انگیزه‌های دیگر. برای مثال، فعالیت خصمانه‌ای که به دلیلی غیرمرتبط با مخاصمه صورت گیرد، از جمله آتش زدن اموال نظامی که به انگیزه شخصی انجام شده است، در قالب مشارکت مستقیم قرار نخواهد گرفت. چنین امری مربوط به حقوق کیفری است و در چارچوب موازین اجرای قوانین داخلی رسیدگی خواهد شد (Interpretive Guidance, op cit: 58). نمی‌توان بر این باور بود که تمامی حملات فلسطینیان علیه منافع رژیم صهیونیستی چنین ضابطه‌ای را تحقق بخشد. همه این حملات به قصد خاص ورود آسیب نظامی انجام نمی‌شود، بلکه ناشی از انگیزه‌های شخصی و تلافی‌جویانه‌ای و پاسخی به حملات نظامیان رژیم صهیونیستی است. چنین قصد خاصی که مورد انتظار حقوق بشردوستانه است با قصد بسیاری از مبارزان فلسطینی همخوانی ندارد. افزون بر این، آسیبی که در نتیجه عمل افراد در دفاع از خود و یا دیگر موجودیت‌های تحت حمایت حقوق بشردوستانه در قبال حملات غیرقانونی، تجاوز، قتل و موارد مشابه محقق می‌شود، هرچند به آستانه آسیب لازم می‌رسد، اما به‌روشنی در دفاع از یکی از طرفین درگیر و یا به قصد تضعیف ظرفیت نظامی طرف دیگر نیست. به این دلیل در چنین وضعیت‌هایی توسل به زور به آن اندازه که ضروری و متناسب باشد، نمی‌تواند مشارکت مستقیم در مخاصمه شمرده شود (Ibid: 61). اعمالی که فلسطینیان علیه منافع ظرفیت و توان نظامی رژیم صهیونیستی مرتکب می‌شوند، در مقام دفاع از خود و دفاع از حقوقی است که تحت حمایت‌های حقوق بشردوستانه قرار می‌گیرد. سلب این حقوق اولیه به معنای مشروعیت بخشیدن به ارتکاب جنایت بیشتر علیه اشخاص و اهداف تحت حمایت حقوق بشردوستانه است.

۲.۲. اصل تناسب

اصل تناسب یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. اصلی که ماهیت عرفی دارد و مبین این است که آسیب‌های وارده به غیرنظامیان که از خسارت جانبی ناشی از عملیات نظامی حاصل می‌شود باید متناسب با مزیت قطعی و مورد انتظاری باشد که از انجام عملیات نظامی انتظار می‌رود. شروع به حمله‌ای که گمان می‌رود باعث تلفات غیرنظامیان، آسیب به غیرنظامیان، آسیب به اموال غیرنظامیان یا ترکیبی از این موارد شود و این خسارت زیاده بر مزیت عینی و مستقیم نظامی مورد انتظار باشد، ممنوع است

دوسوالدیک و همکاران، همان: ۱۲۱). بُعد دیگر این اصل، ممنوعیت استفاده از آن ابزار و روش‌های جنگی است که بر اساس ماهیتشان باعث ورود آسیب بیش از اندازه می‌شوند (همان). دیوان عالی رژیم صهیونیستی بر این باور است که غیرنظامیان به دلیل حضورشان در صحنه عملیات ممکن است آسیب ببینند، همچون غیرنظامی که در یک پایگاه نظامی کار می‌کند. غیرنظامیان ممکن است هنگام زندگی عادی و یا فعالیت کاری به اشتباه هدف قرار گیرند، حتی اگر از صحنه دور باشند. آن‌ها در مواردی حتی ممکن است مجبور شوند به‌عنوان سپر انسانی در مقابل حمله نظامی مورد استفاده قرار گیرند و در نتیجه آسیب ببینند. در تمامی این وضعیت‌های مشابه، قاعده این است که آسیب‌های وارده به غیرنظامیان باید بر اساس اصل تناسب باشد (H.C.J. 769/02, op cit: 42). اما آیا عملکرد این رژیم با یافته‌های دیوان در تضاد نیست؟ در اول ژانویه ۲۰۰۹، با حمله هوایی رژیم صهیونیستی به خانه فرمانده ارشد نظامی حماس، نزار ریان، ۱۵ نفر از اعضای خانواده‌اش از جمله ۱۱ کودک به قتل رسیدند. مزیت قطعی و عینی که از این حمله حاصل شده است چگونه با آمار ۱۵ کشته در تعادل و تناسب قرار می‌گیرد؟ این حمله پس از صدور رأی قابل انتقاد دیوان انجام شده است و نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی به حداقل یافته‌های دیوان خود نیز پایبندی نشان نمی‌دهد. این تنها یک نمونه از نقض فاحش اصل تناسب از سوی نیروهای رژیم صهیونیستی در قتل هدفمند مبارزان فلسطینی است. عقل سلیم در این شک ندارد که بین کشتن یک مبارز (اگرچه مشروع هم باشد) و قتل ۱۵ فرد غیرنظامی هیچ تناسبی به چشم نمی‌خورد. لباس قانونی که دیوان در پی پوشاندن بر پیکره قتل‌های هدفمند است به‌غایت نازیباست. حتی اقدامات رژیم صهیونیستی موجبات اعتراض حقوق‌دانان و فعالان خود این رژیم را نیز فراهم آورده است، آن‌چنان که یکی از حقوق‌دانان آن می‌گوید: «تأثیر زبان بار و جانبی که معمولاً و به‌طور متعارف در عملیات قابل پیش‌بینی است، آشکارا ناقض معیار اصل تناسب می‌باشد. این امری است که رأی دیوان عالی رژیم صهیونیستی بیان می‌کند. این یک جنایت جنگی است و چیزی است که رأی تلویحاً و به‌طور ضمنی بیان می‌کند» (Naftali, 2007: 330). آنچه در اینجا می‌توان یادآور شد، منع ایراد درد و رنج بیهوده است. همچنان که در اعلامیه سن‌پترزبورگ در سال ۱۸۶۸م نیز آمده است که هدف از

مخاصمه تضعیف توان نظامی دشمن است و استفاده از سلاح‌هایی که باعث آلام و درد و رنج غیرضروری می‌شود، در حقوق بشردوستانه ممنوع است. این اصل در ماده ۲۳ مقررات سال ۱۸۹۹م لاهه و بند ۲ ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو نیز ذکر شده است. منظور از درد و رنج بیهوده همچنان که در رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای آمده، آن است که آسیب ناشی از کاربرد سلاح در مقایسه با هدف نظامی که از به‌کارگیری آن حاصل می‌شود، بیشتر بوده، تناسب منطقی بین آن‌ها وجود نداشته باشد؛ موردی که به‌وضوح در قتل‌های هدفمند رژیم صهیونیستی دیده می‌شود.

دیوان در برابر بازگذاشتن دست نظامیان رژیم صهیونیستی در اجرای قتل‌های هدفمند در تلاش برای برقراری تعادل بین این حق ادعایی برای نظامیان و حقوق مسلم مردم فلسطین چهار شرط را که باید پیش از ارتکاب قتل‌های هدفمند رعایت شوند بر می‌شمارد. شروطی که به‌هیچ‌وجه پاسخگوی تکلیف این رژیم به عدم نقض حقوق انسانی مردم فلسطین نیست و عملکرد بعدی این رژیم نیز به‌روشنی ناقض این شرایط است. این شرایط عبارت‌اند از:

الف) قبل از مبادرت به هرگونه عملیات قتل هدفمند، اطلاعات دقیق و قابل اتکا در مورد هویت فرد مظنون و عملی که به‌عنوان مشارکت مستقیم در مخصوصه انجام داده است فراهم شود.

ب) در صورتی که راهکارها و یا ابزارهایی وجود داشته باشد که آسیب کمتری به هدف موردنظر و دیگر موجودیت‌های تحت حمایت او وارد کند، نباید به قتل هدفمند فرد مبادرت نمود.

پ) بعد از انجام هر عملیاتی لازم است که تحقیقی مستقل و جامع در مورد دقت در تعیین هویت قربانی و اوضاع و احوالی که حمله در آن صورت گرفته است، انجام پذیرد.

ت) آسیب‌های وارده احتمالی به غیرنظامیانی که تلفات جانبی به‌شمار می‌روند و یا مظنونی که به اشتباه هدف قرار گرفته است، افزون بر لزوم رعایت اصل تناسب، باید مشمول جبران خسارت شود (41, op cit: HJ 769/02).

بررسی عملکرد دستگاه قضایی رژیم صهیونیستی گواه بر این ادعا خواهد بود که طرز کار رژیم صهیونیستی نشان‌دهنده فرهنگ فراگیر مصونیت قضایی در آن کشور است. موضوع شهادت «صلاح شهاده» از سال ۲۰۰۲م به این سو مورد بررسی چندین نهاد قضایی رژیم صهیونیستی از جمله دیوان عالی قرار گرفته است. ولی تا امروز و پس از گذشت چندین سال از ارتکاب این جنایت هنوز تصمیمی برای رسیدگی به آن گرفته نشده است. با این همه، دیوان عالی رژیم صهیونیستی در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۷ رسیدگی به پرونده «شهاده» را آغاز کرد. مسئولیت رسیدگی به این پرونده از سوی دادگاه به یک اداره دیگر محول و در آن توصیه شد که یک نهاد بی‌طرف و حقیقت‌یاب موضوع را بررسی نماید. به دنبال توصیه دادگاه، یک کمیسیون «بی‌طرف و حقیقت‌یاب» از سوی نخست‌وزیر این رژیم برای بررسی شهادت «صلاح شهاده» تشکیل شد. این جمع مرکب از دو ژنرال سابق ارتش و یک مقام امنیتی سابق بود. در اینجا دولت یعنی همان نهادی که قرار بود تحت تعقیب قرار گیرد، ساختار، ماهیت و حدود وظایف این کمیسیون را تعیین می‌کرد. این کمیسیون وظیفه داشت که در مقام یک بازرس نظامی عمل کند؛ به این معنی که تمام جزئیات کار، شهادت‌ها، مدارک به‌دست آمده و حتی گزارش نهایی، محرمانه نگهداری شود و غیرقابل ارائه به دادگاه‌های غیرنظامی تلقی گردد و مجاز بود که تنها به صدور توصیه‌های غیرالزام‌الاجرا (به ارتش) بسنده کند.

در الگوی درگیری مسلحانه با فرض وجود مخاصمه، تنها در یک حالت هدف قرار دادن فرد، مشروع تلقی می‌شود و آن زمانی است که فرد موردنظر به صورت مستقیم در مخاصمات شرکت می‌کند. البته همان‌گونه که تشریح شد، دیوان عالی رژیم صهیونیستی با تعریفی موسع از مشارکت مستقیم و بازه زمانی سلب حمایت در قبال هدف‌گیری باب فراخی را می‌گشاید که امکان سوءاستفاده از این سیاست را همچنان باز می‌گذارد. می‌توان عنوان کرد که تنها دلیل منطقی برای هدف قرار دادن افراد مظنون به فعالیت‌های تروریستی، حمایت از قربانیان بالقوه این‌گونه حملات است. در این الگو اصول اساسی حقوق بشردوستانه، یعنی اصل تفکیک و تناسب، معیارهایی هستند برای سنجش مطابقت قتل‌های هدفمند ارتكابی با قواعد حقوق بین‌الملل. معیار تناسب بر پایه سنجش سه مؤلفه استوار

است: ۱) ایجاد خطر برای غیرنظامیان به واسطه فعالیت مستمر تروریست‌ها؛ ۲) احتمال تحقق حمله در صورت عدم توقف آن از سوی دولت قربانی؛ ۳) احتمال کشته شدن غیرنظامیان در صورت انجام حمله. البته این خسارت‌ها در مقایسه با مزیت نظامی مشخص و مستقیم پیش‌بینی شده سنجیده می‌شوند؛ به این نحو که باید بر اساس اطلاعات موجود در هنگام حمله صورت پذیرد، نه بر پایه تلفات پس از اتمام حمله. مشکل این اصل، مانند بسیاری از اصول دیگر حقوق بشردوستانه، کوتاهی در اجرای آن است. کمیته تحقیق در خصوص نحوه بمباران نیروهای ناتو در یوگسلاوی سابق، در گزارش خود به دادستان دیوان کیفری برای یوگسلاوی اعلام می‌دارد: «مشکل، وجود یا نبود اصل تناسب نیست، بلکه بحث این است که این اصل را چگونه باید تفسیر و اعمال کرد. تنظیم و تدوین اصل و کلی‌گویی، بسیار آسان‌تر از کاربرد آن در شرایط عینی و محسوس است، زیرا مقایسه و سنجش می‌بایست بین ارزش‌ها و کمیت‌های متفاوت و نامتجانس صورت پذیرد. تعیین ارزش حیات انسان‌های بی‌گناه در برابر یک مزیت نظامی معین، عملی نیست که به آسانی میسر باشد».

نتیجه

با وجود کاربرد گسترده قتل هدفمند در عملکرد رژیم صهیونیستی، این اصطلاح در حقوق بین‌الملل تعریف نشده است و در چارچوب حقوقی خاص و منظمی قرار ندارد. قتل‌های هدفمند دارای مبنای حقوقی محدودی بوده، نباید به‌گونه‌ای ارتکاب یابند که مقررات راجع به ممنوعیت قتل‌های فراقانونی و قواعد تضمین‌کننده حق حیات افراد را نقض کنند. عنصر مشترک در تمامی قتل‌های هدفمند استفاده عالمانه و عامدانه از قوای کشنده علیه افرادی مشخص است که ادعا می‌شود در مخاصمه مشارکت مستقیم دارند. آنچه در این نوشتار از نظر گذشت، نقدی بر عملکرد رژیم صهیونیستی در پیشبرد سیاست قتل هدفمند بود. سیاستی که به‌عنوان بخشی از سازوکار این رژیم در برخورد با گروه‌های جهادی فلسطینی انتقادهای زیادی برانگیخته و مشروعیت آن از لحاظ حقوقی به‌شدت مورد تردید است. از این رو، باید خاطر نشان کرد در صورتی که رژیم صهیونیستی قائل به وجود جنگ بین خود و مبارزان فلسطینی باشد، در این صورت جنگ نمی‌تواند فارغ از قواعد و

الزامات حقوق بشری و حقوق بین‌الملل بشردوستانه ادامه یابد و رژیم صهیونیستی باید در همه حال بر این قواعد بنیادین پایبند باشد؛ قواعدی که افزون بر مواردی که در طول سالیان اخیر از سوی رژیم صهیونیستی نقض شده است، بارها در جنگ اخیر رژیم صهیونیستی علیه فلسطینی‌ها نادیده گرفته شد؛ از جمله، حمله به منازل مسکونی و فرهنگی مانند حمله به مدرسه سازمان ملل متحد در غزه که محکومیت جهانی در پی داشت یا بارزترین آن‌ها، اقدام رژیم صهیونیستی در حمله به منزل محمد الضیف، رهبر گردان‌های القسام حماس، برای ترور او که ناکام ماند، ولی همسر و فرزند وی به قتل رسیدند. بنابراین از آنجا که قتل هدفمند در هیچ سند حقوقی الزام‌آوری تعریف نشده است و به دلیل ابهام در چارچوب حقوقی اجرای این سیاست، رژیم صهیونیستی در مورد اجرای عملیات خود با عنوان مبارزه با تروریسم‌های ادعایی هیچ محدودیتی احساس نمی‌کند. نقض قواعد حاکم بر حقوق بشردوستانه همچون نقض اصل تفکیک میان مبارزان و غیرنظامیان و نقض اصل تناسب در حملات تنها بخشی از ایرادهای وارد بر قتل‌های هدفمند ارتكابی از سوی این رژیم است. با بررسی اصول و موازین بشردوستانه در انطباق با عملکرد رژیم صهیونیستی در قتل‌های هدفمند این نتیجه حاصل می‌شود که دیوان عالی این رژیم سعی دارد تا قتل هدفمند را در قالب گزاره‌های حقوقی پوشش دهد و آن را منطبق با اصول و موازین حقوق بشردوستانه نشان دهد. دیوان با استوار نمودن مبنای این قتل‌ها بر حق دفاع مشروع و جنگ علیه تروریسم و طرح تفسیرهای موسع از موازین حقوق بشردوستانه، به قتل رساندن مبارزان فلسطینی را در چارچوبی حقوقی و مشروع می‌داند؛ یافته‌ای که توجیه‌گر اعمال مشابه بعدی نیز خواهد بود. با وجود این، باید گفت اقدامات رژیم صهیونیستی در قتل هدفمند مبارزان فلسطینی اقدامی غیرقانونی و مغایر با حداقل معیارهای انسانی تثبیت‌شده در اسناد بین‌المللی است. این نگرانی به حق وجود دارد که این رژیم با پوشاندن جامه حقوق بر جنایاتش عملکرد خود را به‌عنوان رویه‌ای تثبیت‌شده نشان دهد. به‌جاست که همه دولت‌ها به این سیاست غیرقانونی و غیرانسانی واکنش نشان دهند. در غیر این صورت گسترش مفهومی و موضوعی قتل هدفمند از سوی رژیم صهیونیستی دامن تمامی افرادی را که به ادعای رژیم صهیونیستی علیه منافع این رژیم مبارزه می‌کنند خواهد گرفت و چنین

امری به نفع صلح و امنیت بین‌المللی نخواهد بود؛ چراکه مجریان آن به دنبال توسعه حقوقی و برخوردار کردن آن از جایگاه درگیری‌های مسلحانه‌اند.



منابع و مأخذ

الف) فارسی

– کتاب‌ها

۱. دوسوالدبک، لوییس و هنکرتز، ژان ماری (۱۳۹۱)، *حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی*، جلد اول، قواعد، ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، تهران: انتشارات مجد.
۲. عسکری، پوریا و هنکرتز، ژان ماری (۱۳۹۰)، *ترجمه مجموعه مقالات همایش حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی*، تهران: انتشارات مجد.

– مقاله‌ها

۳. آهنی امینه، محمد و ظریف، محمدجواد (۱۳۹۱)، «قتل هدفمند مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل (با تأکید بر عملیات قتل هدفمند آمریکا)»، *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۶ زمستان، شماره ۴، ص ۳۰-۱.
۴. سرتیپی، حسین؛ بردبار، احمدرضا؛ موسی‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد ترور هدفمند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی»، *مجله پژوهش حقوق عمومی*، سال چهاردهم، پاییز و زمستان، شماره ۳۸، ص ۷۶-۳۹.

– گزارش برخط

۵. ممتاز، جمشید، «*targeted killing*» و *حقوق بشردوستانه بین‌المللی (۱۳/۱۲/۱۳۸۶)*»، سخنرانی در دوره تخصصی بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه: تروریسم و مبارزه علیه تروریسم، برگزارکنندگان: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه و کمیته صلیب سرخ، تهران، قابل دسترسی در:

<http://internationallaw.blogfa.com/post-393.aspx>

ب) خارجی**- Books**

6. Dinstein .y. (2003), *War, Aggression and Self-Defense*, Cambridge University Press, (3th Ed.).
7. Melzer, Nils, (2008), *Targeted Killing in International Law*, Oxford University Press.
8. Otto, Roland, (2010), *Targeted Killings and International Law*, Springer publishers.
9. Plaw .A (2008), *Targeting Terrorists: A License to kill?*, Ashgate publishing Ltd.
10. Watkin .K. (2005), *Warriors without Rights? Combatants Unprivileged Belligerents and the Struggle over Legitimacy*, Occasional Paper Series, Harvard University.

- Thesis

11. D. Jamalove, Feruza. (2008), *Targeted Killing under International Sui Generis Framework*, a Master (LL.M) Thesis, University of Toronto, Canada.
12. Goodrich, Sarah, (2014), *Targeted Killings: How the U.S. Perpetuates Terrorism*, A thesis submitted in partial fulfillment of the requirement for the degree of Masters of Arts in Community Leadership, Westminster College Salt Lake City.

- Articles

13. Boyle, M.J. (2013), *the Costs and Consequences of Drone Warfare*. International Affairs, Vol. 89.
14. Christian J. Tams, (2009), *The Use of Force against Terrorists*, European Journal of International law, Vol. 20.
15. David S.R. (2003), *Israel's Policy of Targeted Killing*, Ethics and International Affairs, Vol. 17, No.1.
16. Guiora .A. (2004), *Targeted Killing as Active Self-Defense*, Case W. Res.J. International Law, No.36.

17. Jennifer C. Daskal, (2013), *The Geography of the Battlefield: A Framework for Detention and Targeting Outside the 'Hot' Conflict Zone*, 161 University of Pennsylvania law Review, 1165.
18. Murphy R. and Radsan A.J. (2010), *Due Process and Targeted Killing of Terrorists*, Cardozo Law Review, Vol. 31:2.
19. Naftali B. (2007), *A Judgment in the Shadow of International Criminal Law*, J International Criminal Justice, Vol. 5(2).
20. Sadat .L. (2012), *America's Drone Wars*, Case Western Reserve Journal of International Law, Vol. 45(1/2).
21. Solis .G. (2007), *Targeted Killing and The Law of Armed Conflict*, Naval War College Review, Vol. 60, No. 2.
22. Sterio .M. (2012), *The United States Use of Drones in The War on Terror: The illegality of targeted killings under international law*, Case Western Reserve Journal of International Law, 45(1/2).
23. Zegveld .L. (1998), *The Inter-American Commission on Human Rights and International Humanitarian Law: A Comment on the Tablada case*, International Review of the Red Cross, No. 324 (1008).

- Judgments and Documents

- Judgment

24. International Court of Justice, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion of 8 July 1996.
25. International Court of Justice, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion of 9 July 2004.
26. International Criminal Tribunal For the former Yugoslavia, Prosecutor V. Dusko Tadic (a/k/a Dule), decision on the defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction of October 1995, no. IT-94-1-AR72.
27. Israel High Court of Justice, the Public Committee against Torture et al. v. The Government of Israel, et al. HCJ 769/02, Judgment of 14 Dec. 2006.

- Document

28. Amnesty International, (2001), «Israel and the Occupied Territories-state Assassination and other Unlawful Killings».
29. B Tselem, Statistics related to Israel-Palestinian conflict post-2000. Available at: <http://www.btselem.org/english/Statistics/Casualties.aspx>.
30. Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions, (2006), Note by the Secretary-General, UN Doc. A/61/311.
31. Convention (III) relative to the Treatment of Prisoners of War. Geneva, 12 August 1949.
32. Inter ° American Commission on Human Rights, (1999), Third Report on Human Rights in Columbia.
33. International Covenant on Civil and Political Rights, (1966).
34. Interpretive Guidance on the Notion of *Direct Participation* in Hostilities under IHL, (2009).
35. Legality under International law of Targeted Killings by Drones Launched by the United States, (2014), New York City Bar Association, Committee On international law.
36. Press briefing by Colonel Daniel Reisner, IDF legal division, (2000).
37. Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions about Targeted Killings, (2010), Philip Alston. UN Doc. A/HRC/14/24/Add.6.
38. Universal Declaration of Human Rights, 10 December 1948, General Assembly resolution 217 A.
39. Yashuvi, Na ama, (1992) Activity of the Undercover Units in the Occupied Territories, B Tselem.
40. Friedman, Uri, targeted Killings: A Short History, 2012, available at: <http://foreignpolicy.com/2012/08/13/targeted-killings-a-short-history/>.